

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آو ساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی

اقتصاد از منظر حقوق بشر

مصطفی فضائلی^۱. بهنام سالم^۲

مقدمه

شاید در بدو امر به لحاظ فلسفی تعارض مهمی در زمینه حقوق بشر و اقتصاد به نظر نرسد حقوق بشر ناظر بر حقوقی است که یک انسان به خاطر انسان بودنش از آن باید بهره‌مند شود. بی تردید یکی از حقوق مهم انسان همانا حقوق اقتصادی می‌باشد که در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب 1966 به تفصیل ذکر شده است. از طرفی خاستگاه حقوق بشر همانند اقتصاد غرب است. اقتصاد به صورت علمی از اواخر قرن 18 با نظریات آدام اسمیت اقتصاددانان انگلیسی مطرح شد. اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز از اواسط قرن بیستم بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم تصویب شد.

در واقع اقتصاد و حقوق بشر بر مبنای فردگرایی غربی ایجاد شده‌اند. اقتصاد دغدغه منافع انسان را دارد و حقوق بشر هم حداقل بر مبنای فلسفه کانت دغدغه انسان را دارد زیرا انسان را غایت بالذات می‌داند. حتی در حقوق همبستگی مانند حق توسعه، حق صلح نیز اگرچه مدعی این حقوق دولت‌ها و یا نهادهای مدنی هستند اما در واقع هدف آنها تامین این حقوق برای انسان است.

اما باید دید موسع متوجه می‌شویم اقتصاد و حقوق بشر هم به لحاظ مبنایی و هم به لحاظ ماهوی می‌توانند متفاوت از هم باشند. حقوق بشر ناظر بر حقوقی است که انسان

¹ . عضو هیات علمی دانشگاه قم

² . دکترای اقتصاد، دانشجوی حقوق بین‌الملل دانشگاه قم

صرفنظر از هرنوع عوارضی مثل نفع مادی، رنگ، پوست نژاد به خصوص در زمینه حقوق و آزادی هایی مثل حق حیات، حق آزادی بیان، باید از آن برخوردار باشد. در واقع انسان موردنظر حقوق بشر یک مفهوم انتزاعی از انسان را درنظر می گیرد اما در اقتصاد موضوع به صورت حق مطرح نمی شود اگر چه نفع انسان مدنظر است اما انسان اقتصادی انسانی است عقلایی که صرفاً بر مبنای نفع خود (و نه نفع همه انسان ها) عمل می نماید.

بنابراین انسان عقلایی اقتصادی می تواند برای کسب منافع اقتصادی خود، حقوق اقتصادی اقلیت را نادیده بگیرد. نگرش اقتصاد نگرش فایده انگارانه است که میتواند عدالت را نادیده بگیرد. اما حقوق بشر جهان شمول است و امروزه مبانی جدیدی به صورت جدی برای آن مطرح شده است. عدالت و کرامت انسانی از جمله مبانی جدید حقوق بشر هستند. بنابراین دغدغه حقوق بشر عدالت است که حاکی از نوعی برابری یا بهتر بگوئیم نگرشی برابر انگارانه است. از منظر حقوقی بشر فقر، نابرابری و عدم توسعه مذموم است زیرا مغایر با کرامت انسانی است در اسناد اخیر حقوق بشر همین نگرش به صراحت بیان شده است.

اعلامیه حق توسعه بیان می دارد توسعه حق همه و در همه زمان ها است (یعنی جهان شمولی حق توسعه). در اعلامیه وین 1993 نیز بر این نکته که حقوق بشر جهان شمول ذاتی و غیرقابل سلب است تاکید شد ضمن آنکه تنوع فرهنگی و احترام به کلیه فرهنگ ها نیز مدنظر واقع شد.

از طرف دیگر اقتصاد در راستای نفع شخصی عمل میکند که روش علمی آن حداکثر کردن سود و مطلوبیت است. گرچه در سیر تحول نظریات اقتصادی شاهد نظریات توسعه

انسان محور هستیم اما به لحاظ نظری هنوز میان حقوق بشر و اقتصاد فاصله زیادی است. به لحاظ عملی نیز رشد فقر جهانی، افزایش شکاف توسعه در سطح بین الملل، خسارات زیست محیطی ناشی از استفاده بیش از حد منابع طبیعی، حاکی از تعارض و تزام اهداف اقتصادی با اهداف حقوق بشری است. مضافاً بروز جنگ های منطقه ای و نقض مکرر حقوق بشر در مناطق مختلف جهان همراه با اشکال جدید و خطرناک تروریسم حاکی از عدم موفقیت در حصول اهداف حقوق بشری است. هماهنگی هرچه بیشتر اقتصاد با آرمان های حقوق بشری بر مبنای عدالت و کرامت انسانی میتواند امنیت سیاسی و صلح را در جهان به ارمغان آورد.

این مقاله در دو بخش تنظیم شده است. در بخش اول مبانی حقوق بشر به تفصیل بیان میشود. در بخش دوم مبانی اقتصادی و رابطه آن با حقوق بشر مطرح میشود در خاتمه نیز نتیجه مقاله بیان میشود.

1. مبانی حقوق بشر

قبل از شروع بحث تفصیلی در مورد مبانی حقوق بشر لازم است اشاره شود گرچه حقوق بشر معاصر به لحاظ تاریخی خاستگاه غربی دارد اما ریشه در وجدان اخلاقی انسان دارد و لذا جهان شمول است. در واقع حقوق بشر جهان شمول، ذاتی و غیرقابل سلب است. این حقوق ریشه در قانونگذاری ندارد و لذا قابل سلب نیست. ذات انسان است زیرا با کرامت انسانی پیوند دارد.

در مورد اینکه منشأ حقوق بشر چیست قبلاً اشاره شد که قدرت تعقل انسان مبنای استحقاق است که براساس دسدگاه کانتی بود. اما این دیدگاه با انتقاداتی مواجه بود از جمله اینکه شامل همه انسانها (مثل صغار-مجانین - کودکان) نیست ضمن آنکه فقط به انسان تعلق دارد و سایر موجودات را در بر نمی گیرد. در واقع در این دیدگاه سایر موجودات به منزله ابزار هستند اما اگر استعدادهای انسان را منشأ استحقاق بدانیم اشکالات قبلی را ندارد. در باب معانی نظری ابتدا سنتی حقیق طبیعی و پوزیتیوسیم و سپس مبانی جدید یعنی عدالت و کرامت را بررسی می کنیم. مبانی اسلامی حقوق بشر در بخش انتهایی مقاله مورد استناد واقع می شود.

1-1. مکتب حقوق طبیعی

الف) حقوق طبیعی سنتی

رگه های اولیه حقوق طبیعی در آثار فیلسوفان یونانی به ویژه رواقیان قابل مشاهده است. دغدغه اصلی این مکتب وجود قانون برتر و انطباق قواعد و مقررات حقوقی با قانون برتر (قانون طبیعت) است. بر این اساس حقوق باید انعکاسی از اخلاق باشد تا موجه باشد. سیسرو سخنران رومی قرن اول میلادی معتقد به عقلانی بودن حقوق طبیعی، جهان

شمولی، تغییر ناپذیری، اخلاق بودن و فرا قراردادی بودن حقوق طبیعی بود. در مرحله بعد در قرن سیزده آکویناس^۱ نظریه حقوق طبیعی را با جمع وحی و عقل ارائه نمود. دغدغه او ارائه تفسیری و چارچوب نظری برای جایگاه وحی و قوانین الهی بود. وی قانون را بر چهار دسته تقسیم کرد. اول قانون جاوید است که تجلی حکمت الهی است. دوم قانون الهی (وحی) که در کتاب مقدس است. سوم قانون طبیعی که ابدی و جهان شمول بوده و برای همه اسنان ها قابل درک و اعمال است و بالاخره قانون بشری (وضع‌ی) که اعتبار آن ریشه در قانون طبیعی دارد. در حقیقت نتیجه نظریه آکویناس احترام به مالکیت خصوصی، جایگاه مهم عقل و پذیرش شهود اخلاقی است که منجر به عرفی شدن نظام حقوقی می شود^۲

نظریه گروسیوس^۳ در واقع نقطه عطفی در مکتب حقوق طبیعی محسوب می شود. نگاه اوسکولار بود و معتقد بود حتی اگر خدا هم وجود نداشت حقوق طبیعی قابل تحصیل بود. وی حقوق طبیعی را عرفی نمود و معتقد بود باید آزادی افراد فدای امنیت شود و لذا مخالف با آزادی افراد در حذف حاکمیت بود که سازگار با نظریه فایده گرایی است. از طرف دیگر معتقد بود حاکمیت باید الزامات و محدودیت های حقوق طبیعی را رعایت نماید. و بالاخره بعد از عصر روشنگری شاهد نظرات جان لاک به عنوان یک لیبرالیست حق مدار هستیم که برگفتمان حقوق بشر تایید عمیقی داشت. وی معتقد بود باید حداکثر آزادی افراد برقرار باشد و حداقل آزادی به حاکمان داده شود. اصل عدم ولایت محوری

¹ Aqminas

² قاری سید فاطمی، سید محمد (1395)، صص 107-113 و عباسی بیژن (1395)، صص 51-54.

³ Grotius

ترین اصل در تشکیل جامعه مدنی است و با جمع منطقی این اصل با قرارداد اجتماعی یک نظام مبتنی بر قانون اساسی تشکیل می شود. وی معتقد بود هیچ شخصی قدرت مطلق بر دیگری ندارد بشر در وضعیت طبیعی قدرت محدودی دارد و در نتیجه حکومت هم باید محدود شود. قانون موضوعه صرفاً بازگویی قانون طبیعی است نظرات وی تاثیر زیادی در قانون اساسی ایالات متحده داشت.¹

لازم به ذکر است اگرچه محور نظریات جان لاکم حق مالکیت است ولی حاکمیت مطلق بازار را قبول نداشت. براین اساس معتقد بود افراد جامعه حق بر حداقل معیشت دارند (از جمله حقوق نسل دوم حقوق بشر) و لذا دولت اختیار مداخله حمایت گرایانه دارد.

ب) حقوق طبیعی جدید

جان فینیز² به عنوان احیاگر حقوق طبیعی سنتی تلقی می شود. در کتاب او تحت عنوان سنتی تلقی می شود. در کتاب او تحت عنوان قانون طبیعی و حق های طبیعی شاید بتوان ادعا کرد همه چیز درباره حقوق بشر است. او معتقد است حقوق بشر زبان حق های طبیعی است. دغدغه اصلی او رابطه میان حقوق و اخلاق است. به عقیده وی حقوق طبیعی مجموعه اصولی است که عقلانیت عملی را در تنظیم زندگی و اجتماع انسانی مقرر می دارد. در نظریه او هفت ارزش بنیادی که برای همه به صورت برابر وجود دارد معرفی می شود ضمن آنکه هیچکدام از ارزش های مذکور قابل فروکاست یا تحویل به دیگری نمی باشد. در واقع هر کدام از این ارزش ها در جایگاه خاص خود ارزش دارد. ارزش

¹ قاری سید فاطمی، سید محمد (1395)، صص 117-121 و عباسی بیژن (1395)، صص 55-57.

² John Finnis

های مذکور عبارتند از حیات، معرفت، سرگرمی، تجارب زیباشناختی، اجتماعی بودن یا دوستی، عقلانیت محلی و مذهب. براین اساس حقوق باید جلوگاه ارزش های بنیادین و تدبیر عقلایی انسان برای شکوفایی آن ها باشد.

ممکن است این انتقاد بر این نظریه وارد شود که امکان قربانی شدن حق افراد به خاطر این ارزش های پایه ای وجود دارد. در جواب باید گفت این ارزش پایداری همان حق های بنیادین بشری است و لذا این دغدغه نمی تواند جود داشته باشد.

لان فولر¹ دیگر نظریه پرداز حقوق طبیعی جدید فرآیند شکل گیری قانون اخلاقاً موجه را مورد تاکید قرار می دهد. او متأثر از فلسفه نوین به ویژه اثبات گرایان و دفاعیات ماموران نازی آلمان است. ایده جذاب او اخلاقیات درونی قانون است. در حقیقت او می خواهد از قانون غیراخلاقی (مثلاً فاشیستی) عنوان قانون را سلب نماید. او هشت شرط را برای قانون موجه ضروری می داند: عمومیت انتشار رسمی، عطف به ماسبق نشدن، وضوح و شفافیت، غیرمتعارض بودن، امکان امتثال، استمرار نسبی برای تنظیم امور شهروندان و انطباق میان قانون اعلامی و اجرای آن توسط کارگزاران. نظریه فولر مورد انتقاد واقع شده است. تجربه بشری شاهد قانون هایی بوده که واجد شرایط مذکور بوده ولی محتوای اهریمنی داشته اند (مثل قانون آپارتاید در آفریقای جنوبی). در واقع چنین قانون هایی هر چه درست تر باشند بیشتر اهریمنی هستند. هارت در انتقاد از فولر می گوید شرایط او (اصول کارایی) هستند نه

¹ L. Fuller

(اصول اخلاق). باید توجه داشت قانون به عنوان ابزار است و آن چه اهمیت دارد محتوای قانون است.¹

2-1. مکاتب و مبانی نظری جدید

الف) عدالت

جان والز² مبنای حقوق بشر را به عدالت باز می گرداند. عدالت از نظر او یعنی حداکثر آزادی های به طور برابر برای همه. به عبارت دیگر عدالت را به برابری تعبیر می کند و هر شخص حق دارد در جامعه از حداکثر آزادی ها برخوردار باشد مادامی که لطمه ای به همین حق برای دیگران به نحو برابر وارد نیآورد. اما در عمل برای شاهد تزام حق ها هستیم که باید این تزام توسط قانون حل شود و حدود و ثغور حق ها توسط قانون مشخص شود. در مورد نابرابری های اقتصادی و اجتماعی که در هر جامعه بشری وجود داشته و غیرقابل انکار و اغماض است راولز معتقد است باید از طریق (عدالت توزیعی) ترمیم شود. بنابراین باید در مقام وضع قانون این نابرابری اقتصادی و اجتماعی را مورد توجه قرار دهیم تا اولاً حداکثر معیشت برای فقرا فراهم شود و ثانیاً برابری فرصت ها برای همه اعضای جامعه تامین شود. بنابراین اگر قرار است شرایطی محدود کننده وضع شود که در ظاهر نابرابری ایجاد می کند در صورتی موجه است که اولاً به نفع کل جامعه باشد یعنی وجدان جمعی جامعه آن را تصدیق کند مثل شرایط ویژه جذب قاضی. ثانیاً فرصت احراز این شرایط به صورت یکسان در دسترس افراد باشد.

¹ قاری سید فاطمی، سید محمد (1395)، صص 123-130.

² John Rawls

این مفهوم از عدالت در کتاب راولز تحت عنوان (عدالت به مشابه فرصت) تشریح شده است. راولز اشاره می‌کند برای دستیابی به اصول عدالت باید انسان‌ها در حالت طبیعی و فارغ از شرایط نژادی، زبانی، قدمی، اعتباری و امثال آن باشند. این حالت اولیه (حجاب جهل) باید وجود داشته باشد و در واقع انسان منافع خود را نبیند. در عین حال انسان باید اطلاعات لازم را برای قضاوت عادلانه داشته باشد. در دنیای امروز متاسفانه شاهد عدم وجود عدالت و عمل بر اساس منافع شخصی، قدمی و نژادی هستیم که نمونه‌های شدید آن در نسل زدایی شبیه جزیره بالکن و ورود آن را مشاهده شد. البته مصداق کامل شخص فارغ از تعلقات قدمی، نژادی و منافع مادی و اعتباری انسان کامل (فرد معصوم) است.

ب) کرامت انسانی

این مبنای نظری حقوق نظری بشر از مبانی جدید محسوب می‌شود که در اسناد بین‌المللی ... از آن یاد میشود. حال سوالی که می‌توان مطرح شود این است که این کرامت انسانی آیا ثبوتی است اثباتی است؟

به نظر می‌رسد کرامت در مجموعه ارزش‌های اجتماعی ارزش محوری است. یعنی اگر از انسان‌ها سوال شود در چه صورتی اهداف اساسی بشر محقق می‌شود در پاسخ می‌گویند زمانی که کرامت انسانی تحقق یابد. البته تحقق کرامت در جامعه بشری به اصطلاح منطقی امری تشکیکی است یعنی به میزانی که جامعه از تربیت انسانی و بلوغ فرهنگی برخوردار شود کرامت محقق خواهد شد. در این زمینه یک سری از ارزش‌های فرعی باید تامین شود تا به این ارزش محوری نزدیک شویم. هشت ارزش می‌تواند مطرح شود: قدرت - مهارت - ثروت - احترام - رفاه - بینش - پرستش و محبت.

به طور خلاصه قدرت یعنی اینکه افراد جامعه تا چه اندازه در شکل‌گیری انتقال، استقرار قدرت مشارکت دارند. هرچه سهم مردم در این فرآیند (قدرت سیاسی) بیشتر باشد به همان (اندازه به کرامت نزدیک شده‌ایم). به طور مشابه در مورد ثروت هم همین امر مطرح است یعنی ثروت مثل خون در بدن است اگر به نحو متوازن توزیع نشود سبب بیماری می‌شود. بنابراین باید همه مردم به تناسب تلاش‌شان فرصت برابر برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی و کسب و ثروت داشته باشند. در مورد احترام نیز منظور این است که افراد به واسطه انسان بودنشان باید محترم شمرده شوند یا قطع نظر از سایر خصوصیات عارضی، یعنی حداقل احترام برای انسان بودن. بعد رفاه مربوط به تامین اجتماعی جامع و فراگیر است. هر چه دغدغه‌های مربوط به افراد در خصوص مشکلات بیکاری - بیماری و امثال آن کمتر باشد به همان اندازه به کرامت نزدیک شده‌ایم. بعد مهارت مربوط به توانمند سازی افراد جامعه برای شکوفایی استعدادهایشان است بر این اساس انسان‌ها می‌توانند با مهارت و آموزش با توجه به استعدادهایشان روی پای خود ایستاده و زندگی مناسب و شرافتمندانه‌ای داشته باشند. بعد بینش در واقع به رشد فرهنگی جامعه و بلوغ فکری آن مربوط می‌شود که در نگاه دینی یکی از رسالت‌های دولت است. قدرت نیز بایستی در خدمت رشد فکری جامعه باشد. باید دسترسی به اطلاعات، مطالعات، پژوهش علمی در جامعه به طور برابر فراهم شود. در اینجا دولت لزوماً دخالت مستقیم نداشته بلکه می‌تواند بستری لازم را ایجاد نماید.

پرستش یک امر فطری است در جامعه باید آزادی عقیده دینی و عمل بد شعار دینی به طور آزاد برقرار باشد. ارزش محبت که در خانواده و خویشاوندی و همگرایی انسان‌ها

متبلور می شود باید مورد حمایت قرار گیرد که فطری انسان است. هر چقدر این نیاز معنوی ارضا شود انسان احساس کرامت بیشتر می نماید. به هر حال عدالت و کرامت ارمان هستند و باید مطالبه شوند. میزان توفیق دسترسی به آنها تابعی از بلوغ فرهنگی جامعه است.^۱

3-1. نظریات رقیب

الف: نظریات اخلاقی فایده گرا

این نظریات از جمله جدی ترین رقیبان نظریه کانتی هستند نظریه کانتی نماینده بارز نظریات وظیفه گرا است در حالیکه نظریات فایده گرا نتیجه گرا هستند. معیار آنان نفع (لذت) است. نظام موجه نظامی است که بیشترین نفع را نصیب بیشترین افراد جامعه نماید. جرمی بنام و جان استوارت میل از طرفداران این نظریه هستند. انتقاد مهمی که بر این نتیجه شده این است که اگر شکنجه یا برده داری نفع برای اکثریت باشد قابل توجیه است.^۲

ب: محافظه کاران و حقوق بشر

محافظه کاران با غلبه اخلاق حق مدار ناسازگارند. آنان معتقدند فردمداری عقلایی موجب ایجاد انسانی بریده از تعالیم دینی و انسانی بی اعتنا به سنت ها می شود که صرفاً به حق خود به عنوان چارچوب اخلاقی ایمان دارد. این انسان نه درد خدا دارد و نه دغدغه جامعه و توجهی به هم نوع خود ندارد. به عقیده آنان فردگرایی حقوق بشر انسان را موجودی جدا از سایر افراد جامعه معرفی می کند که فقط خود را می بیند و بس. در واقع

^۱ خاطر نشان می شود صرف انتخابات و دموکراسی موجب مردم سالاری نمی شود چه بسا نظام انتخاباتی و نحوه اطلاع رسانی موجب انحراف مردم شود که مخالفت مردم در بسیاری از کشورهای به ظاهر آزاد موید آن است.

^۲ این نظریات برای این که در حقوق بشر قابل پذیرش تر شوند به نظریات فایده گرایی قاعده محور تبدیل شده اند یعنی باید در مجموع نتایج یک قاعده حقوقی موجه باشد هر چند مشکل مذکور کماکان باقی است.

محافظه کاران سنت گرا (مذهبی و غیرمذهبی) به نوعی جامعه گرایی (امانه از نوع مارکسیستی) اعتقاد دارند.

ج: نسبت گرایی اخلاقی

نسبت گرایی ذهن محور برگرفته از نظریات دیوید هیوم تجربه گرا است. آنها همانند پسانوگرایان وجه مشترکی دارند که همانا نفی عینیت هنجارهای اخلاقی و امکان توجیه عقلانی در قلمرو هنجارهای اخلاقی است.

هیوم معتقد است هنجارهای اخلاقی هنجارهای غیرمعرفتی و غیرعقلایی هستند. اخلاق چیزی جز توجیحات نفسانی افراد نیست. حداقل ثمره نظری هیوم نفی امکان عقلانی نظام جهان شمول (حقوق بشر) است. البته شاید بتوان بر مبنای استدلال هیوم به نوعی به حقوق بشر ملتزم شد. در واقع حقوق بشر اثبات گرایانه را ایجاد کرد که حاصل توافق و وضع قانون و التزام به لوازم و نتایج احساسات انسانی است اما کماکان مشکل باقی است زیرا حقوق بشر خاستگاهی فراتر از قوانین موضوعه دارد.

د: پسانوگرایی

این نظریه نقاد مدرنیته است. در واقع آنها عقلانیت نوین را نفی می کنند. پسانوگرایان دارای شکاکیت افراطی و نسبت گرایی لجام گسیخته هستند به عقیده آنان هر هنجاری در زمینه خاصی خود باید مورد توجه قرار گیرد و تنها در آن زمینه موجه است. بنابراین چون

انسانها راهی برای قضاوت ندارند در نتیجه هرگونه هنجار جهان شمول حقوق بشری نفی می‌شود.^۱

2. مبانی نظریات اقتصادی

به طور کلی مبانی خرد اقتصادی براساس تسویه همیشگی بازار است. در واقع با فرض وجود بازار رقابت کامل هر نوع عدم تعادلی حالت موقت دارد و در نهایت اقتصاد به نقطه تعادلی منحصر به فرد تحت عنوان بهینه پارتو می‌رسد.

در واقع اگر عدم تعادلی هم به صورت مازاد تقاضا (عرضه) وجود داشته باشد از طریق مکانیسم دست نامرئی برطرف می‌شود. این مکانیسم تعادلی از طریق مکانیسم قیمتی و تعامل عوامل بازار (عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان) انجام می‌شود. اما شواهد تجربی نشان داد تعادل اقتصادی مورد نظر کلاسیک‌ها همواره محقق نخواهد شد. رکود اقتصادی، تورم، و عدم توازن توسعه از جملات مشکلات اقتصاد کلاسیک است. یکی از عوامل مهم عدم تعادل اقتصادی مربوط به رقابت بازار و شرط وجود بازار رقابت کامل است. شرایط رقابت محض و کامل که مورد نظر کلاسیک است وجود ندارد. به عنوان نمونه اینکه بازار ذره ای باشد و نه مصرف کننده و نه تولید کننده نتواند قیمت بازار را تغییر دهند وجود ندارد. دلیل این امر وجود شرکت های بزرگ اقتصادی و مصرف کنندگان عمده هستند. در واقع وجود انحصارات اعم از انحصار کامل یا سایر انواع انحصار مانع از عدم تعادل رقابت کامل است.

¹ . مثلاً یک فرانسوی نمیتواند خشونت طلبی طالبان در افغانستان را محکوم کند. به عبارت بهتر هیچ فردی خارج از چارچوب جامعه ای خاص نمی‌تواند بگوید آن جامعه چه حق هایی دارد.

مضافاً آزادی انتقال اطلاعات هم به طور کامل وجود دارد زیرا همواره کارفرمایان و صاحبان شرکت های اقتصادی در مقایسه با کارگران از موقعیت برتر برخوردار هستند. به همین لحاظ حتی قبل از صدور اسناد حقوق بشری در بعد از جنگ جهانی دوم، حمایت از کارگران با تشکیل سازمان بین المللی کار مورد توجه واقع شد. بنابراین به علت وجود نابرابری اولیه در بازار اصولاً شرایط رقابت کامل نمی تواند وجود داشته باشد. این نکته همان موضوعی است که حقوق بشر به آن تاکید دارد براین اساس حقوق بشر ایجاب میکند شرایط اولیه باید به نحوی اصلاح شود که برابری اولیه ایجاد شود. از طرف دیگر فرایند تعادلی یعنی حصول تعادل از طریق مکانیسم والراسی (مارشالی) یا محقق نمی شود یا اگر بخواهد محقق شود زمان بر است. کلاسیک ها در تحلیل خود عدم تعادل کوتاه مدت را نادیده می گیرند و نظریات خود را معطوف به تعادل بازار می نمایند.

طبق عقیده کلاسیک ها عدم تعادل یک پدیده موقتی بوده و در بلند مدت بر اثر تعاملات بازار تعادل کامل حاصل می شود. در سیر تکاملی نظریات اقتصادی کماکان اصول محوری اقتصادی کلاسیک به قوت خود باقی مانده است اگرچه به لحاظ نظری مورد اصلاح و یا انتقاد جدی واقع شده است. در این راستا نظریات کلاسیکی جدید کماکان برای دولت نقش کوچکی قائل هستند از جمله تحولات در اقتصاد کلاسیکی نظریه انتظارات عقلایی است. این نظریه معتقد است سیاست های اقتصادی دولت نمی تواند به عنوان یک ابزار تثبیت به کار رود. هر سیاستی که اتخاذ و اعمال شود توسط عوامل اقتصادی پیش بینی می شود و سیاست تا حدی می تواند موثر باشد که عوامل در انتظارات خود اشتباه کرده باشند یعنی مرتکب خطای غیرسیستماتیک شده باشند. به عبارت دقیق تر

هر سیاستی دو قسمت دارد یک قسمت آن پیش بینی شده است که هیچ اثری ندارد ولی سیاست پیش بینی نشده بر تولید موثر است. این همان مفهومی است که در منحنی فیلیپس بلند مدت نهفته است. همانطور که میدانیم منحنی فیلیپس رابطه معکوس میان نرخ تورم و بیکاری را نشان می‌دهد بنابراین به عقیده کلاسیک های جدید سیاست دولت در مورد نرخ بیکاری تنها در کوتاه مدت موثر است و امری موقتی است. در بلند مدت بیکاری دوباره به سطح طبیعی می‌رسد و تنها چیزی که در بلند مدت برای اقتصاد باقی می‌ماند تورم بالا است. به این لحاظ هیچ مبادله ای میان نرخ تورم و بیکاری وجود ندارد و دولت عملاً قدرت اعمال سیاست تثبیت در بلند مدت را ندارد. این دیدگاه خلاف نظریات حقوق بشری مبنی بر دخالت دولت در اقتصاد خصوصاً توزیع مجدد درآمد و لزوم وجود رفاهی است.

اما در بحث انتقاد از اقتصاد کلاسیک شاید مهمترین نظریه مربوط به اقتصاد دان انگلیسی جان مینارد کینز است. نظریات کینز معطوف به عدم وجود تعادل در بازار و وجود رکود دائمی در بازار است. هرچند در نظریات کینز تاکید بر عدم تعادل در بازار کار و سرایت این عدم تعادل به سایر بازارها می‌باشد اما تحلیل این عدم تعادل در بازار پول میتواند پدیده رکود دائمی را بهتر و ملموس تر نشان دهد.

2-1. بهینه سازی در اقتصاد پولی

همان طور که ذکر شد تحلیل در قالب اقتصاد پولی می‌تواند رکود را توضیح دهد. در تحلیل پولی همه بازارها به صورت پولی بیان می‌شوند لذا این تحلیل برخلاف تحلیل کلاسیکی است.

تحلیل از خانوار شروع میشود. خانوار به‌طور کلی در هر نقطه از زمان درآمدش را به مصرف، افزایش در دارایی پولی و سهام (یا سایر دارایی های سودآور) تخصیص میدهد افزایش در مصرف (مصرف فعلی) ترجیح زمانی مصرف کننده را برآورده می‌کند و افزایش در دارایی پولی ترجیح نقدینگی را برآورده می‌کند و بالاخره سرمایه گذاری سهام بهره (سود) را ایجاد می‌کند خانوار بعد از مقایسه این سه ترجیح (سود) بهینه سازی را انجام می‌دهد. به طور دقیق تر این سه نرخ عبارتند از نرخ ترجیح زمانی که نرخ نهایی جانشینی میان مصرف فعلی و مصرف آینده است. نرخ دوم تحت عنوان پاداش نقدینگی است که نرخ نهایی جانشینی میان مصرف فعلی و دارایی پولی (پول نگهداری شده) است. بهینه سازی برای مصرف و پرتفوی پول و سهام طوری انجام می‌شود که این سه نرخ با هم مساوی شوند. ترجیح زمانی منعکس کننده ترجیح برون زمانی و پاداش نقدینگی معرف ترجیح درون زمانی است. گرچه دو نرخ مذکور دو جنبه کاملاً متفاوت از ترجیحات هستند اما وقتی توسط یک کالا یا دارایی مشترک مثل پول انداه گیری شوند باید مساوی با نرخ بهره بازار شوند. (Ono, 1994,P.9).

آنچه که مورد اختلاف نظریه کینز و اقتصاددانان نئوکلاسیک است مربوط به پاداش نقدینگی است زیرا نئوکلاسیک ها پاداش نقدینگی را از محاسبات خود حذف می‌کنند. طبق نظر آنان وقتی نرخ بهره بازار با نرخ ترجیح زمانی (مطابق با مصرف به دست آمده در تسویه بازار) مساوی شود تعادل مستقیماً به دست می‌آید اما در مقابل کینز به پاداش نقدینگی و نقش آن در ایجاد رکود تاکید دارد.

با توجه به اینکه نرخ ترجیح زمانی و پاداش نقدینگی دو جنبه کاملاً متفاوت از ترجیحات هستند بنابراین لزوماً سطح مصرف تعیین شده سطح مصرفی نیست که بازار را تسویه کند. به طور دقیق تر در اقتصاد نئوکلاسیکی تعاملات بازار کالا تعادل را ایجاد می- کند اما در تحلیل کینزی پاداش نقدینگی نمی تواند به قدر کافی کاهش یابد تا مساوی نرخ ترجیح زمانی شود. در یک چنین حالتی مهم نیست مردم چقدر پول دارند، آنان هرگز حاضر نیستند از پول خود برای افزایش مصرف استفاده کنند و لذا رکود دائمی ایجاد می شود. این وضعیت مخصوصاً زمانی واقع می شود که تولید بالقوه آن قدر بالا است که مردم با مصرف کمتر از تعادل اشتغال کامل راضی هستند و فقط علاقه به ارضای علائق اشباع ناپذیرشان دارند و در اینجا سطح مصرف برای تحقق تعادل بازار خیلی کم است.

بنابراین برخلاف نظریات تعادل عمومی ایستا که عدم تعادل را در صورت نقص بازار بررسی می کنند و آن را ناشی از چسبندگی قیمت و دستمزد می دانند، تحلیل کینزی یک تحلیل پولی و دینامیک است که حتی با فرض تعدیلات کند قیمتی کینز و یکسلا می تواند تعادل کامل را برقرار کند (برخلاف تعدیل کامل کلاسیکی). اما اگر مطلوبیت پول را اشباع ناپذیر بدانیم رکود دائمی واقع می شود (حتی اگر قیمت ها تعدیل شوند) (Ono,

(1994, PP.12-13)

براین اساس دخالت دولت که مورد تاکید اسناد حقوق بشری است و در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و نیز اعلامیه های توسعه آمده است، امری ضروری و جدی است.

در سطح بین المللی نیز اقتصاد کلاسیک معتقد به آزادی اقتصادی و عدم محدودیت در اقتصاد بین الملل (مانند سهمیه بندی، تعرفه بندی) است. براین اساس با فرض کشور کوچک (یعنی کشوری که قادر به تغییر قیمت جهانی نباشد) اقتصاد جهانی با تعادل مواجه میشود. نقطه تعادلی همانند نقطه تعادلی داخلی (بهینه پارتو) بهترین وضع است که هر تغییری در آن وضع را بدتر میکند.

مبنای مهم تجارت بین الملل کلاسیک (مزیت نسبی) است¹. براساس مزیت نسبی هر کشوری باید با توجه به مزیت خاص خود (سرمایه یا منابع طبیعی) تولید نماید. در مرحله تکاملی این نظریه مثلاً کشوری که دارای نسبت کار به سرمایه بیشتری است باید متمرکز در صدور کالاهایی شود که به اصطلاح کاربر هستند و برعکس کشوری که دارای نسبت کار به سرمایه کمتری است باید در تولید کالاهای سرمایه بر متخصص شده و تولید و صادر نماید.

به این مبانی نیز انتقاداتی وارد است. در واقع شواهد تجربی جهان علی‌رغم رشد تجارت جهانی در دهه های اخیر که طبعاً نیاز اقتصادی کشورها در ارتباط متقابل با یکدیگر است اما آثار منفی این تجارت را نشان میدهد. تکیه بر مزیت نسبی محض موجب میشود کشورهای فقیر و توسعه نیافته از مواد طبیعی و در واقع ثروت² خود حداکثر استفاده را نمایند.

در نتیجه استفاده شدید از منابع طبیعی تجدیدپذیر شاهد تمام شدن این منابع و کاهش شدید درآمد مردم آن خواهیم بود. مضافاً اینکه معمولاً فروش آنها به قیمت نازل (به علت

¹. Comparative Advantage

². Endowment

خام فروشی و عدم وجود ارزش افزوده مناسب) است از طرف دیگر این کشورها اجباراً از صنایع متنوع و ثروت آفرین روز عقب می مانند. در مقابل کشورهای ثروتمند ضمن تاراج منابع کشورهای کمتر توسعه یافته و در حال توسعه کالاهای خود را با قیمت بالاتر به علت ارزش افزوده بالا می فروشند.

این وضعیت در سطوح بین المللی موجب افزایش شکاف میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه شده است. بحران هایی مانند بحران بدهی ها، آلودگی شدید محیط زیست، افزایش فقر جهانی، رکود جهانی ناشی از اجرای اصول اقتصاد آزاد است که بعضاً از طرف نهادهای بین المللی مثل بانک جهانی و صندوق بین المللی پول دیکته شده است.

به اعتقاد صاحب نظران بسیاری از بی عدالتی ها و مشکلات اقتصادی در سطح ملی و بین المللی موجب تشویق و افزایش فعالیت های تروریستی شده است. بنابراین برای ایجاد امنیت و مقابله جنگ و تروریسم باید مبادلات اقتصادی متحول شود. بدیهی است کاهش فقر و محرومیت و اجرای عدالت میتواند از عوامل مهم مقابله با تروریسم باشد.

نتیجه

با توجه به رشد و تکامل حقوق بشر خصوصاً با توجه به حق توسعه برای همه انبای بشر و لزوم همکاری و تشریک مساعی همه جهان خصوصاً کشورهای توسعه یافته موضوع حقوق بشر اهمیتی مضاعف یافته است. امروزه دولت ها در واقع به عنوان نمایندگان ملت های خود وظیفه ای ندارند جز تحقق حقوق بشر که می باید در سطح جهانی محقق شود. با این نگرش، تمام برنامه ها و سیاست های دولت باید بر مبنای اصول و محورهای کلیدی حقوق بشر طراحی شود. بنابراین شاید بتوان ادعا کرد مشروعیت دولت ها بر مبنای تعهدشان به تحقق اصول و آزادی های مصرحه در اسناد حقوق بشری است. البته بدیهی است در این راستا هر دولتی بنا بر قدرت و منابع خود اقدام می نماید. اما آنچه مهم است به رسمیت شناختن کلیه حقوق بشری و حمایت از اجرای این حقوق و تضمین در جهت تعمیم آن می باشد با ایجاد همکاری های توسعه ای برای اجرای حقوق بشر و ایجاد جامعه جهانی بر اساس اصول آزادی، برابری و برادری، بسیاری از مشکلات جامعه جهانی قابل حل خواهد بود. در این راستا فعالیت و همکاری مستمر و موثر دولت های توسعه یافته برای کمک به کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته نقش کلیدی دارد. امروزه بستر قانونی همکاری ملل جهان در سطح جهانی برای توسعه اقتصادی متوازن و عادلانه فراهم شده است. بسیاری از اهداف و آرمانهای اقتصادی در اسناد حقوق بشر تصریح شده است که حاکی از نقش مکمل حقوق بشر و توسعه اقتصادی در رابطه با یکدیگر است. اما به نظر می رسد هنوز حقوق بشر نتوانسته در قوانین اقتصادی و نیز عرصه عمل برای ایجاد عدالت اقتصادی در سطح ملی و جهانی نقش کلیدی خود را ایفاء نماید. آنچه این مقاله

برآن تاکید دارد آن است که حقوق بشر به عنوان مبنایی باید مطرح شود. برای این منظور باید به لحاظ نظری تحولی در مبانی اقتصادی به عمل آید. به عنوان نمونه مفهوم نفع شخصی در اقتصاد معاصر به نحوی تعدیل شود که متضمن نفع همگانی و عدالت اقتصادی باشد. همین طور لازم است اصول رقابتی سرمایه داری در جهت تعدیل و تبدیل آن به اصول رقابتی عادلانه متحول شود. به لحاظ عملی نیز باید قوانین اقتصادی ملی و بین المللی به نحوی تعدیل شود تا امکان تحقق اقتصادی عادلانه فراهم شود. بدیهی است همه این مساعی نیاز به عزم جدی افراد انسانی در سطح ملی و اراده سیاسی در سطح بین المللی دارد. با توجه به این که حقوق بشر توسعه پایدار خانواده بشری را مدنظر دارد و در نهایت به نفع تمام افراد بشر صرف نظر از ملیت، قومیت، نژاد و زبان است، می توان به آینده اقتصادی بشر در قالب اصول حقوقی بشر امیدوار بود. نقش اخلاق فضیلت مدار و ادیان الهی نیز می تواند جدی و موثر تلقی شود. ادیان الهی همه در صدد سعادت بشریت (دنیوی و اخروی) می باشند. در واقع این ادیان نیز اهداف جهان شمول برای سعادت و هدایت بشریت دارند. نقش ادیان و تاثیر آن در تحقق حقوق بشری به طور عام و عدالت اقتصادی به طور خاص می تواند در تحقیقات آینده در این زمینه مدنظر قرار گیرد.

کتابها:

1. ذاکریان مهدی، (1388)، مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین المللی، چاپ دوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
2. عباسی بیژن، (1395)، حقوق بشر و آزادی های بنیادین، چاپ دوم، تهران، انتشارات دادگستر.
3. عظیمی، حسین (1374)، مدارهای توسعه نیافتگی، چاپ چهارم، انتشارات نی
4. قاری سید فاطمی، سید محمد (1395)، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات شهر دانش.
5. قاری سید فاطمی، سید محمد (1395)، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر یکم، چاپ چهارم، تهران، شهر دانش.
6. گلدین یان- ویترز ال آلن (1379)، اقتصاد توسعه پایدار، ترجمه غلامرضا آزاد (برمکی)، عبدالرضا رکن الدین افتخاری، چاپ اول، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی.

مقالات

1. اسلامی، سیف اله (1389)، "بررسی درچه توسعه نیافتگی استان های کشور در دو مقطع 1375 ، 1385"، طرح تحقیقاتی، وزارت امور اقتصادی و دارایی
2. توحیدی، احمدرضا و بهنام. سالم، (فروردین ماه 1397). «چالش های اقتصاد کلاسیک از منظر حق بر توسعه»، دومین کنفرانس بین المللی مدیریت، اقتصاد و توسعه، گرجستان، تفلیس، دانشگاه جورجیا.
3. سنگوپتا آرجون (1383)، "حق توسعه در نظریه و عمل" ترجمه منوچهر توسلی جهرمی، "مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، شماره سی ام. صص 250-179.

4. ضیایی، سید یاسر، بهنام. سالم (تیرماه 1397). «چالشهای حق بر توسعه در اقتصاد معاصر»، سومین کنفرانس بین المللی مدیریت، اقتصاد و توسعه، گرجستان، تفلیس، دانشگاه جورجیا.

5. فضائلی مصطفی و بهنام. سالم، (تیرماه 1397). «حق بر توسعه و آثار سیاست های اقتصادی»، سومین کنفرانس بین المللی مدیریت، اقتصاد و توسعه، گرجستان، تفلیس، دانشگاه جورجیا.

6. محمودی وحید (1389)، "حق دستیابی به توسعه و توسعه حق مدار" مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی

ب): انگلیسی

Books:

Ono yoshiyaso (1994), Money, Interest Rate and stagnation, Oxford University
-Sen. A (1973), On Economic Inequality, Oxford press

Articles:

-Aghion, P and P. Boltho (1992), "Distribution and Growth in Models of Imperfect Capital Markets", European Economic Review, No 36

-Aghion, p. and P, Boltho (1997), "A theory of Down Growth and Development" the Review of Economic studies, Vol 64, No2. Apr

-Alston Philip, (2002), "Resisting the Merger and Acquisition of Human Rights by Trade Law: A Reply to Petersman", Eijl, Vol. 13, No. 4, 815-844

-Claassen Rutger and Grbyandy Anna (2018), "Rethinking European Competition Law: From a Consumer Welfare to a Capability Approach", Utrecht Law Review, Vol. 12, Issue 1

-Italoanel Alexander, "Competition Law Within a Framework of Rights and the Commissions Proposal for a Directive on Antitrust damage actions", European Commission, Luxembourg, 14 June 2013.

-K. Yu, (2013) Peter, "Economic Partnership Agreements and International Human Rights", Florida Law Review 64: 1045-1100

–Salem Behnam (2017), "The Rights to Sustainable Development in International Human Rights", *Sutver Malasian Law*, Vol. 14, Issue.

–Seymour Dan and Pincue Jonathan, (2008), "Human Rights and Economics: The Conceptual Basis for Their Complementary", *Development Policy Review*, 26(4): 367-405

–Smyrhova Ksenya, "Competition and Human Rights Protection: Controversial New Dimensions", Institute of International Relations, National Taras Shevchenko University of Kyiv, Uroina.

Documents:

–Frequently Asked questions on A Human Rights Approach to Development Cooperation, office of the United Nations, high Commissioner for Human Rights, (2006)

–GHK Consulting Ltd. Human Rights and Economics: Tensions and Positive Relationships, Nordic Trust Fund, World Bank, March 2002

–Inevitable conflict or common ground? Rights, March 2005.

–Mc Kay Andy and Wizard Polly (2005), Human Rights and Poverty Reduction, www.odi.org.uk/Rights.

–UN, Millennium Declaration (2000)

Rights and Economic Growth: Inevitable conflict of Common Ground? Rights in Action, www.odi.org.uk/rights,march2005

SID



سرویس های
ویژه



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



عضویت در
خبرنامه



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آوساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی